

بسم الله الرحمن الرحيم

رهایی یافتن از مال حرام

پنهان نمودن عیب در خرید و فروش



(ترجمه)

پرسش‌ها

جناب امیر، السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

الله متعال شما را عزتمند نموده و به دستانتان امت را پیروز گرداند. دو پرسش داشتم، لطف نموده پاسخ ارایه نمایید.

اول) در پاسخی که در مورد سهام، برای برادری که درین مورد پرسشی را مطرح نموده بود، در خلال پاسخ مذکور چنین بیان نموده اید: «در صورتی که مادر کافرت را در فروش سهام وکیل خویش مقرر نموده بودی و بعد از یک مدت معین حرام بودن آن را دانستی، لازم است از منفعت سهامی که در این مدت معین به دست آورده‌ای، رهایی یابی و برای این کار باید آن را در یکی از اموراتی که در آن منفعت مسلمین باشد، مصرف نمایی.» دلیل بر قراردادن و مصرف نمودن آن در خصوص امور مسلمین چیست؟ درحالی که از دید شریعت وی مالک همان مال نیست؛ پس چگونه تصرف آن مال برایش جایز است؟

دوم) من سبزی فروشی می‌کنم و کار من به طور دست‌فروشی است. من از بازار سبزی می‌خرم و حدود چهل کیلو متر از بازار فاصله دارم. بعضی وقت‌ها سبزیجات عیب‌دار می‌باشند و معمولاً زمانی که جنس خرید شده واپس برگردانیده شود، صاحب محل کمیسیون یا کسی که به نام کمیشن کار یاد می‌شود، به سبب عیبی که در جنس وجود داشت، در قیمت جنس مذکور تخفیف می‌دهد (در برابر عیب مالش پول می‌دهد) و اگر در همان روز، جنس خرید شده را دو باره برگردانم، مصارف هنگفت حتی بالاتر از قیمت جنس خرید شده بر من وارد می‌شود؛ پس آیا این غرامت و کاهش قیمتی که ما مطالبه می‌نماییم، گرفتن آن بر ما حرام است؟ یوسف ابو سلام

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

اول) پاسخ به پرسش رهایی یافتن و خلاص شدن از مال حرام: معلوم می‌شود که شما اشتباه درک نموده و گمان نموده اید که این سخن ما: «و لازم است از منفعت سهامی که در مدت پنج ماه معین به دست آورده‌اید، رهایی یافته و برای این کار باید آن را در یکی از اموراتی که در آن منفعت مسلمین باشد، مصرف نمایید.» به معنای صدقه دادن است؛ یعنی شما گمان کرده‌اید که در برابر مصرف نمودن مالش (حرام) در امور مسلمین اجر و ثواب کسب می‌نمایید؛ در حالی که این چنین نیست؛ چون ما گفتیم که «رهايي يابد» به گونه مثال: اگر در خانه‌ات بعضی اشیای اضافی وجود داشته باشد و شما بخواهید که از آن رهایی یابید، پس بدون شک شما آن را گرفته و در مکان مناسب آن قرار می‌دهید، یعنی این طور نمی‌کنید که آن‌ها را گرفته و در سرک‌ها انداخته و بگویید که از آن خلاص شدم؛ بلکه آن را گرفته و چنانچه لازم است، در مکان مناسب‌اش قرار می‌دهید و به این معنی است که شما برای اشیای اضافی موجود در خانه، مناسب‌ترین و بهترین مکان را جهت قراردادن این مال انتخاب می‌نمایید تا این که باعث آزار و اذیت کسی نگردد؛ آیا این طور نیست؟ عاقلانه نیست که این اموال اضافی را گرفته و در سرک‌ها و در راه مردم بیندازید تا سبب آزار و اذیت مردم گردد.

با توجه به آنچه در فوق گفتیم که از مال حرام رهایی یافته و آن را در کار که در آن منفعت مسلمانان باشد، مصرف نماید و این اموال را گرفته مثلاً در زمین و یا در زباله‌دانی نیندازد.

یوسف برادر! آن شخص با گذاشتن آن در بهترین و مناسب‌ترین مکان آن، خود را از مال حرام خلاص می‌نماید؛ اما صدقه نیست که در برابر آن مستحق اجر و ثواب گردد؛ زیرا احمد در مسند خویش از عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«...وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... لَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا مِنْ حَرَامٍ، فَيُنْفِقَ مِنْهُ فَيُبَارِكَ لَهُ فِيهِ، وَلَا يَتَصَدَّقُ بِهِ فَيُقْبَلَ مِنْهُ، وَلَا يَتْرُكُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ، وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْخَبِيثَ لَا يَمْحُو الْخَبِيثَ»

ترجمه: ... قسم به ذاتی که جانم در اختیار اوست... هر بنده‌ای که مال حرام را کسب نماید؛ اگر از آن انفاق نماید، در برابر آن برکت نمی‌بیند و اگر صدقه نماید، قبول نمی‌شود و چیزی که از آن به دست آید آن (شخص) را بیشتر به سوی آتش می‌راند، زیرا الله متعال بدی را با بدی محو نمی‌کند؛ اما بدی را با خوبی محو می‌کند و نیز پلیدی، پلیدی را محو و پاک نمی‌نماید.

شایان ذکر است که از بعضی فقهای کرام به شکل واضح نقل قول گردیده است که یک شخص می‌تواند مطابق با احکام شرعی متعلق به محل مصارف شرعی، مال حرام را متصرف شود و جهت اثبات این موضوع به حدیثی که از عاصم بن کلیب و او از پدرش و وی از یک مرد انصاری روایت نموده است، استدلال می‌نمایند، که روایت مذکور قرار ذیل است:

«خرجنا مع رسول الله عليه الصلاة والسلام في جنازة، فرأيت رسول الله عليه الصلاة والسلام، وهو على القبر يوصي الحافر: أوسع من قبل رجليه، أوسع من قبل رأسه، فلما رجع استقبله داعي امرأة، فجاء وحيء بالطعام، فوضع يده، ثم وضع القوم، فأكلوا، فنظر أبؤنا رسول الله عليه الصلاة والسلام يلوك لقمه في فيه، ثم قال: إني أجد لحم شاة أخذت بغير إذن أهلها، فأرسلت المرأة: يا رسول الله، إني أرسلت إلى البقيع ليشتري لي شاة، فلم أجد، فأرسلت إلى جار لي - قد اشترى شاة - أن أرسل إليّ بثمنها، فلم يوجد، فأرسلت إلى امرأته، فأرسلت بها إلي، فقال عليه الصلاة والسلام: أطعميه الأسارى...»

ترجمه: همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت ادای نماز جنازه شخصی رفته بودیم و در آن جا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که بر سر قبر ایستاده بود و به شخصی که قبر را حفر می نمود، توصیه می نمود که ناحیه ای پا و ناحیه ای سرش را فراختر حفر کند (قبر باید وسیع تر باشد؛ نه تنگ و ضیق)؛ زمانی که وی از آنجا برگشت؛ زنی شخصی را جهت استقبال از رسول الله صلی الله علیه وسلم (جهت دعوت به طعام) فرستاده بود؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت آن را پذیرفته و به مجلس آنان حاضر شد؛ طعام را آوردند؛ وی صلی الله علیه وسلم و سپس سائر حاضرین دستان خویش را گذاشتند و به خوردن طعام شروع کردند؛ پدر مان به سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم نظر نمود و دید که رسول الله صلی الله علیه وسلم همان یک لقمه را در دهن خویش نگهداشته و می جود و فرمود: این گوشت گوسفند بدون اجازه مالک آن گرفته شده است. آن زن را از این امر آگاه ساختند و خواستار تفصیل شدند؛ وی گفت: شخصی را جهت خریدن گوسفند به بقیع (نام مکانی) فرستادم؛ اما در آنجا پیدا نکرد و به خانه همسایه خویش، که گوسفند را خریده بود، فرستادم تا گوسفند خویش را به قیمت خریده شده برایم بفرستد؛ آن مرد در خانه خویش نبود و سوی همسر آن فرستادم؛ وی پذیرفته و گوسفند را برایم فرستاد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با این گوسفند اسیران را غذا بده...

بعضی از علماء با استناد بر کلمه ای "مصالح مسلمان ها"، جهت رهایی از مال حرام، مصرف آن را عام تر نموده و گفته اند: در محل مصرف صدقات نفلی مانند: عطاء نمودن مال به فقراء یا اعمار مساجد مصرف گردد؛ چون این ها از جمله محل مصرف صدقات است و این سخن دیدگاه احناف است که در حاشیه ابن عابدین، جلد 3 صفحه 223 ذکر گردیده است و هم چنان دیدگاه مذهب مالکی نیز همین گونه است؛ چنانچه در کتاب احکام القرآن تألیف قرطبی جلد 3 صفحه 366 از آن تذکر رفته است.

بعضی فقهاء گفته اند که جهت رهایی از مال حرام آن را در راه الله یعنی "جهاد" انفاق کند و این یکی از آراء شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله است که در کتاب مجموع الفتاوی جلد 28 صفحه 401 چنین بیان نموده است: «حتی اگر شخصی به دستان خویش مال حرام را کسب نماید و بنابر نشناختن مالک مال و به دلائل امثال این نتواند که مال حرام را به مالک آن برگرداند... حتماً در راه الله انفاق نماید و بدون شک یگانه محل مناسب برای مصرف این مال، انفاق در راه الله یعنی جهاد است؛ چون هرکسی که بسیار گنهکار باشد، بزرگترین دواى آن جهاد است و کسی که بخواهد از مال حرام رهایی یافته و توبه نماید و برگرداندن مال به مالک آن امکان نداشت؛ پس آن مال را به نیابت از مالک آن در راه الله انفاق نماید. این است راه بهتر جهت خلاصی از مال حرام و کسب اجر جهاد.» و بعضی اقوال دیگر نیز در زمینه وجود دارد.

دوم) پاسخ به پرسش دوم راجع به فروش سبزیجات: متن پرسش تان این گونه است: «من سبزی فروشی می‌کنم و کار من به طور دست‌فروشی است. من از بازار سبزی می‌خرم و حدود چهل کیلومتر از بازار فاصله دارم. بعضی وقت‌ها سبزیجات عیب‌دار می‌باشند و معمولاً زمانی که جنس خریده شده واپس برگردانیده شود، صاحب محل کمیسیون یا کسی که به نام کمیشن کار یاد می‌شود، به سبب عیبی که در جنس وجود داشت، در قیمت جنس مذکور تخفیف می‌دهد (در برابر عیب مالش پول می‌دهد) و اگر در همان روز، جنس خریده شده را دو باره برگردانم، مصارف هنگفت حتی بالاتر از قیمت جنس خریده شده بر من وارد می‌شود. پس آیا این غرامت و کاهش قیمتی که ما مطالبه می‌نماییم، گرفتن آن بر ما حرام است؟»

پاسخ به این پرسش واضحاً در کتاب نظام اقتصادی اسلام باب "پنهان نمودن عیب مال در خرید و فروش" صفحه 193 موجود است و چنین بیان شده است: «برای مسلمان جائز نیست که در جنس و مال تجارت یا در مزد خیانت نموده مردم را فریب دهد؛ بلکه بالای وی واجب است تا آنچه عیب در مال و ثقلب (جعل) در پول می‌باشد، آن را اظهار و بیان نماید و نباید در جنس تجاری بخاطر این که به پول هنگفت فروخته شود و یا در بازار منتشر شود و در پول بخاطری این که بحیث قیمت برای جنس تجاری قبول گردد، ثقلب و جعل کاری نماید؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل نهی قطعی بعمل آورده است. ابن ماجه از عقبه بن عامر روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيَّنَّهُ لَهُ»

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است و برای هیچ مسلمانی جائز نیست که مال عیب‌دار را به برادرش بفروشد؛ مگر این که او را از عیب آن آگاه سازد (برای یک مسلمان پنهان نمودن عیب مال در خرید و فروش جائز نیست).

و امام بخاری از حکیم بن حزام روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا أَوْ قَالَ حَتَّى يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا»

ترجمه: فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند، حق فسخ معامله را دارند؛ اگر آن دو در معامله‌شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد اموال و اجناس تجاری را بیان کردند، در معامله‌شان برکت انداخته می‌شود و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند، برکت معامله‌شان از بین می‌رود.

و نیز فرموده است:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ»

(رواه ابن ماجه و ابوداود من طریق ابی هريره)

ترجمه: کسی که در معامله خیانت و فریبکاری کند، از ما مسلمانان نیست!

و کسی که چیزی را از طریق "تدلیس (پنهان کردن و پوشانیدن عیب چیزی)" و تقلب (جعل کاری و خیانت) بدست آورد، مالک آن پنداشته نمی شود؛ زیرا که تدلیس و تقلب (خیانت) از وسائل تملک نیست؛ بلکه از جمله وسائل است که از آن نهی بعمل آورده شده است و آن مال حرام و ناروا می باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتِ النَّارِ أُولَىٰ بِهِ»

(رواه احمد من طریق جابر بن عبد الله)

ترجمه: گوشت (جسم و بدن) که توسط مال حرام تربیه و رشد کند، داخل جنت نمی شود؛ جهنم سزاوار اوست!

و اگر تدلیس در مال تجاری و یا در پول صورت گیرد، مشتری اختیار دارد که قرارداد و معامله را فسخ نماید و یا انجام دهد؛ اما غیر از این او اختیار دیگری ندارد؛ پس اگر خریدار بخواهد که مال بدست آمده را توسط تدلیس همراه با "ارش (گرامت یا رشوه یعنی مال و پولی که در بدل عیب مال)" یکجا بگیرد؛ یعنی میان قیمت آن بدون عیب و قیمت آن با عیب فرق قایل شود، این حق را ندارد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای او اخذ غرامت را در اختیار او نگذاشته؛ بلکه او را مخیر به دو چیز قرار داده است: یا معامله بیع را بدون اخذ "ارش (مال و پول بدیل عیب مال)" انجام دهد و یا آن را رد نموده و انجام ندهد؛ زیرا در حدیثی که بخاری از ابی هریره روایت کرده است، چنین بیان شده است: «إن شاء أمسك و ان شاء ردها» اگر خواست همان قرارداد و معامله را انجام دهد و اگر خواست رد نماید.

شرط نیست که فروشنده عالم به تدلیس عیب باشد تا اختیار ثابت گردد؛ بلکه اختیار برای مشتری (فریب خورده) به مجرد حصول تدلیس ثابت می شود و لوکه فروشنده به آن عالم باشد و یا خیر.

بنا بر دلائل فوق الذکر، اگر بعد از خریداری مال، عیب آن برایت نمایان شد، اختیار داری که همان مال را به مالک آن برگردانی و قیمت پرداخته شده را واپس گیری و یا همان مال را با عیب اش می پذیری... اما این که معامله را پذیرفته "ارش" یا غرامت اخذ نمایی؛ یعنی میان قیمت جنس عیب دار و جنس بی عیب، بعد از معامله فرق قایل شدن جائز نیست و دور بودن تان از بازاری که از آن مال می خرید، در حکم تأثیر ندارد؛ چنانچه در حدیث شریف ذکر گردیده است؛ باید یکی از این دو راه را انتخاب نمایید:

«إن شاء أمسك و ان شاء ردها»

(رواه البخاری عن ابی هریره)

ترجمه: اگر خواست همان قرارداد و معامله را انجام دهد و اگر خواست رد نماید!

برادر شما عطاء ابن خلیل ابوالرشته

15 شوال 1438 هـ.ق

9 جولای 2017 م